دیانت و مدنیّت

مقدمه

چون برخی از نفوس دیانت را مجال تدبر نداده‌اند و آیین آسمانی را مانع ترقی و تعالی جامعه انسانی می‌پندارند در این رساله دلائل تاریخیه و براهین عقلیه بر بطلان این عقیده ایشان و عقائد و افکار پیروان ادیان در خصوص با رعایت جانب اختصار شرح و بیان می‌گردد تا بموجب نص تاریخ ثابت و مبرهن شود که مدنیت از صدر آفرینش الی حال در ظل دیانت بوجود آمده و اساس الهی همواره مربی جسمانی و روحانی نوع بشر بوده‌اند.

فهرست مندرجات

قوای بدنی خوشرا بمصرف رساند تا لوازم زندگانی را بقدر مقدور مهیا و آماده کند چنانکه آفتاب باسمان گرمی و حرارت میدهد و او بدین ترتیب تا حدی از سورت برد میرهد ولکن اگر آدمی بخواهد سوخت خود را فی‌المثل از جنگل تهیه نماید باید تن بزحمت در دهد و درختی را برنده شاخه‌ها و تنه آنرا قطعه قطعه کند تا بالنتیجه زحمت سرما از سراو برخیزد بهمین قیاس هر قدر حوائج انسان فزونتر گردد بهمان اندازه باید بیشتر قوای خوشرا مصروف تغییر و تبدیل اشیاء طبیعی سازد و در عالم طبیعت بیشتر و شدیدتر بدخل و تصرف پردازد

برای حصول این منظور دوچیز لازم و ضرور بوده وهست

کار وداش

اول — کار

دوم — دانش

زیرا بدون صرف قوای عضلانی و عصبی هیچیك از اشیاء طبیعی بخودی خود تغییر شکل‌وصورت نمیدهد و برای تأمین‌حوائج انسان‌آماده و مهیا نمی‌گردد و لکن کار و زحمت وقتی منتهی بنتیجه مطلوبه خواهد بود که انسان بداند در چه زمان و مکان و بچه نحو و ترتیب آنکار را انجام دهد و علاوه براین باید از قوی و قوانین‌طبیعیه اطلاعات لازمه تحصیل کند چنانکه اگر انسان بر اثر تجربه های شخصی و یا در نتیجه امتحانات و تجارب دیگران از قانون اهرم بیخبر میماند برای بلند کردن بیری‌از زمین‌قوت چندنفر لازم میبودولکن‌پس از اطلاع براین‌قانون و بکار بستن آن یکنفر بآسانی کار پنج نفر را انجام تواند داد

تولید محصول

انسان از همان فردای آفرینش برای تهیه لوازم‌زندگانی‌همواره‌احتیاج بکار وزحمت‌مستمر ومتمادی‌داشته وهر قدر بیشتر بمدارج عالیهٔ ترقی ومدنیت ارتقاء می یافته احتیاجات او نیز بیشتر و کیفیت تأمین آن متنوع تر میشده و بالنتیجه

بنام یزدان مهربان

فصل اول

مدنیت و ارکان آن

دانشمندان جهان راجع باستکمال تدریجی نوع انسان از مراحل توحش و بدویت بمدارج ترقی و مدنیت کتابها نگاشته و عقاید مختلفه اظهار داشته اند که برای مزید استحضار خوانندگان محترم بعضی از آن عقاید و افکار در نهایت اختصار فهرست‌وار ذیلا اشاره میشود

انسان و عالم طبیعت

پروردگار عالمیان آنچه برای ادامهٔ حیوة و تأمین احتیاجات آدمیان لازم وضرور بوده آفریده و از روی کمال فضل و عنایت برایگان در اختیار آنان گذارده و بفرموده بلبل شیراز « ابر و باد و مه و خورشید و فلک » را برای آدمیزاده سرگشته و فرمانبردار گردانیده است .

چنانکه زمین را وسیله تهیه خرمنها برای قوت انسان قرار داده و در نهرها و رودخانه‌ها آبهای گوارا جاری ساخته و در شبهای تار ماه و ستارگان بیشمار را پرتو افشانی وا داشته و آفتاب عالمتاب را مأمور بذل حرارت و نور فرموده است و لکن عالم طبیعت همیشه همه چیز را بنحویکه تمام حوائج ضروریه انسانرا آناً و فوراً مرتفع سازد واحتیاج تغییر وتبدیل و دخل و تصرف نداشته باشد در دسترس او نمیگذارد و انسان باید در اغلب مواقع متحمل سختی و مشقت گردد و مقداری از وقت و

و اطلاع بر وضع زندگانی نوع بشری در تمام مناطق جغرافیائی ثابت و مدلل گردانیده که انسان هرگز بحالت انفراد و وحشت نزیسته و پیوسته بمساعدت همنوع خود سخت محتاج و همواره دارای زندگانی اجتماعی بوده است

دانیل دفو (۱) نویسنده انگلیسی در کتاب مشهور خود « روبنسون کروزو » (۲) با آنکه سعی فراوان برای تصور و تجسم زندگانی افرادی نوع انسان مبذول داشته از عهده انجام این منظور برنیامده و بهیچ وجه وجود مجرد یک فرد بشر را در یک جزیره غیر مسکون طبیعی و منطقی جلوه نداده است زیرا پهلوان داستان او بکمک آلات و ادواتیکه از کشتی مغروق بر روی تخته پاره‌ها بجا مانده و موج دریا آنرا بساحل افکنده اعمال روزانه خودرا انجام میداده و بالطبع از زحمات و تجارب ابناء جنس خود بهره‌مند میشده و از اطلاعات و ملکات و معلوماتیکه قبلا در جامعه مدنی فرا گرفته استفاده مینموده و اصلا آن انسان منفرد ومجرد در همان گوشه تنهائی همواره عضو جامعه انسانی بوده است

بنا بقول حکیم بزرگ ارسطو انسان مدنی بالطبع آفریده شده وهرگز بتنهائی قادر بادامه زندگانی نخواهد بود ومانند حیوانات سائره در صحرا و بیابان آواره و حیران و در گرما وسرما وبرف و باران برهنه و عریان نتواند ماند و باکمال زحمت معیشت خودرا تأمین نتواند نمود و برای آنکه ایامی چند در این عالم بماند و خدمت بقای نوع نماید باید خوراک و پوشاک ومسکن و مأوای خویش را بکد یمین و عرق جبین تهیه کند و قوای فکری و ارکان و اعضای بدنی خود را بکار اندازد و احتیاجات عادی خویش‌را بوسیله صنایع وحرف مختلفه متنوع

---

۱ — Defoe, Daniel ۱۶۶۰ - ۱۷۳۱

۲ — Robinson Crusoe

تصرف قوا و ابزار فعال شدیدتر محتاج میگشته و این کوشش و مجاهدت برای تولید محصولات لازمه به طور ادامه حیوة و رفع احتیاجات روزافزون او بعمل میآمده است .

انسان برای تأمین حوائج ضروریه بالبداهه بدو چیز محتاج و نیازمند است

اول — مواد اولیه که بلا واسطه از عالم طبیعت بدست میآید .

دوم — ادوات و آلاتی که بوسیله آن مواد اولیه تغییر شکل و صورت داده و بحالتی که مورد نظر اوست مبدل میشود .

اعضاء و جوارح انسان مانند دست و پا و دندان برای حصول منظور مزبور کافی نبوده و نیست و از عهده انجام این امر صعب ودشوار بطور تمام برنخواهد آمد ولکن وقتی انسان از اسباب وادوات مصنوعی استفاده کند ارکان بدن او که نسبت بغالب حیوانات بسیار ضعیف و ناتوان است قوت و قدرت خواهد یافت و او را قادر بتغییر و تبدیل اشیاء طبیعی خواهد ساخت چنانکه فی المثل یکمرد بشر فقط بزور بازوی خود نمیتواند درختی را از ریشه براندازد و آنرا برای رفع احتیاجات ضروریه خود آماده سازد ولکن بکمك تبر واره و تیشه و ادواة سائره درختان جنگلها را قطع و آنرا بمحصولات مفیده برای تأمین حیات خود مبدل می نماید .

انسان و اجتماع

البته در عالم و هم و تصور میتوان فردی از افراد جامعه بشری را که کاملا تنها و منفرد زندگانی نماید و تمام لوازم حیوة را شخصا و بدون معاونت دیگران مهیا کند مجسم و مصور نمود ولکن عملا هیچگاه و در هیچیك از نقاط دنیا انسانی که واقعا مجرد و منفرد زندگانی نموده و از مساعدت ابناء نوع خود بی نیاز مانده باشد دیده نشده و دقت در احوال قبائل وحشی

و مصنوعات خویش را مبادله نمایند و بدین ترتیب ارکان ثلثه مدنیت را درجهان بشریت مستقر و استوار سازند

علم و معرفت

تشکیل خانواده و همچنین زبان و خط نیز از عوامل مهمهٔ «مدنیت» است ودرزندگانی اجتماعی ومدنی افراد جامعه انسانی تاثیر بسزائی داشته و دارد اجرام سماویه وآثار ومظاهر طبیعیه نیز در ادامهٔ حیوة و تأمین معیشت افرادمدخلیت تامه داشته ولهذا وقوف واطلاع بر اوصاف واحوال و خواص وتأثیرات اجرام علویه و قوای طبیعیه لازم و ضرور بوده و بر اثر همین احتیاج و ضرورت علم و معرفت بوجود آمده است هرقدر ملتی بروسعت دائره معلومات علمیهٔ خود بیشتر افزوده و بهتر بطریقهٔ استفاده از قوای طبیعیه پی برده بهمان میزان متمدن‌تر ومترقی‌تر بوده است

مراحل مختلفه تمدن

انسان متمدن از بدو خلقت تاکنون مراحل مختلفه پیموده و بتدریج از دوری بدوری دیگر انتقال حاصل کرده تا عاقبت بمقام امروزی رسیده است چنانکه زمانی افراد جامعه انسانی بوسیله شکار حیوانات و استفاده از گیاه زمین ومیوه‌های جنگلی حیوة خود را تامین مینموده و وقتی بگله‌داری میپرداخته وگاهی زراعت منظم و مرتب را پیشه خود میساخته و هنگامی بر توسعه دائره صناعت می‌افزوده تا آنکه بتدریج براثر بسط دامنه علم و معرفت بمقام شامخ کنونی رسیده است

باتکای مطالب و توضیحات مزبوره میتوان «مدنیت» را چنین تعریف نمود

تعریف مدنیت

«مدنیت» درلغت بمعنی شهرنشینی و انتقال از همجیت بحالت انس و ظرافت و در اصطلاح عبارت از زندگانی اجتماعی افراد جامعه انسانی

مرتفع سازد چنانکه فی‌المثل اگر انسانی بزندگانی بسیار ساده و مختصر درکلبهٔ محقر قانع شود و برحصیر جالس گردد و پلاس پاره‌ئی در بر کند و شبانه روز بیک گرده نان اکتفا ورزد برای تهیه وتدارک ما یحتاج ضروریهٔ خود بچندین صنعت وحرفه ازقبیل برزگری - آهنگری آسیابانی - خیاطی - نانوائی وغیره نیازمند خواهد بود و بطور حتم بنفس تنهائی از عهده انجام تمام این امور برنخواهد آمد زیرا وقت و استعداد یکفرد بشر کافی و وافی برای انجام تمام وظایف مزبوره نخواهد بود ولهذا هرانسانی برای ادارهٔ امور زندگانی خود شدیدا بکمک ومعاونت سائر ابناء نوع خود محتاج است و همین تعاون وتعاضد افراد جامعهٔ بشری نسبت بیکدیگر وتشکیل نحوه اجتماعی عبارت از «**مدنیت**» است لغت لاتینی الاصل « سیویلیزاسیون »(۱) نیز در السنه غربیه بهمین معنی استعمال شده و بقول دانشمند امریکائی لوی مورگان(۲) سیویلیزاسیون عبارت ازحلول‌دورهٔ ترقی ومدنیت در جامعه انسانی بعداز طی زمان توحش و بدویت است

ارکان مدنیت مدنیت هرقدر ساده و بسیط باشد بالضروره بر روی سه پایه مستقر و استوار خواهد بود

اول — زراعت

دوم - صناعت

سوم — تجارت

زیرا نوع بشری برای تهیه قوت خود باید از قوای نامیهٔ زمین استفاده و برای انجام امر زراعت وادارهٔ سائر شئون زندگانی آلات وادوات لازمه تهیه و بمنظور تامین احتیاجات ضروریه محصولات

---

۱ — Civilisation

۲ — Morgan Lewis (۱۸۱۸ — ۱۸۸۱)

از دیر زمانی بر نوع انسان تسلط و حکومت معنوی یافته و در عصر ما نیز دین الهی نفوس بشری را در زیر پرچم خدا پرستی و دینداری مجتمع ساخته بعقیده طرفداران دیانت شاهدی صادق و دلیلی ناطق بر صدق این مدعی است .

برای نمونه و مثل بذکر پاره‌ئی از عقاید دینیه بعضی از اقوام و ملل ذیلا اشاره میشود (۱)

عقاید مصریان قدیم

مصریان قدیم که تمدن آنان تقریبا پنجهزار سال قبل از میلاد مسیح آغاز شده از همان ادوار دیرین دارای دین و آئین و معبد و پرستشگاه بوده و افکار عالیهٔ روحانی داشته‌اند

تحقیقات محققین و مطالعهٔ کتیبه‌ها و اوراق پاپیروس (۲) که از ازمنه قدیمه برای ما بیادگار مانده و در قرون اخیره بهمت دانشمندان جهان کلید رمز آن بدست آمده ثابت و مدلل نموده که مصریان قدیم معتقد بوحدانیت الهیه بوده و بوجود خدا اعتقاد راسخ داشته و حضرت ربوبیت را می‌پرستیده و ذات او را مقدس و منزه از مکان و زمان می‌شناخته و او را عقل کل و محیط بر کائنات و مصون از سهو و خطا و خالق ارض و سماء میخوانده و نفس عالم وجود را دلیلی بارز بر عظمت حضرت واجب الوجود و حق جل جلاله را در همه جا حاضر

---

۱ - آنچه راجع بعقاید بعضی از اقوام و ملل در این فصل نقل گردیده از کتاب «تاریخ کبیر عمومی» تالیف احمد رفیق که از منابع اروپائی اقتباس ودر شش مجلد بزرگ راجع بتحولات مدنیه - اجتماعیه - سیاسیه و فکریه نوع بشر جمع‌آوری گشته ترجمه و تلخیص شده است

۲ - Papyrus نباتی است که در شمال افریقا میروید و مصریان قدیم آنرا بجای کاغذ بکار میبرده اند .

بایکدیگر و «وحشت» و «بدویت» بمعنی جیوه افرادی ضد آن است و انسان از بدو خلقت تاکنون مراحل مختلفه پیموده و براثر سعی و کوشش و کار و دانش پیوسته از رتبه‌دانی تر بمرتبه عالی‌تر قدم فراز نهاده تا اثر بسط دائره علم و معرفت تمدن فعلی را در وقت حاضر بوجود آورده است . این بود خلاصه وجوهی عقاید دانشمندان راجع بمراحل مدنیت بنی نوع انسان که بکمال اختصار و بدون اظهار نظر درین مقام مرقوم شد

فصل دوم

دین همواره با انسان قرین بوده است

بموجب نص صریح تاریخ ازرمانی که انسان در عالم امکان بوجود آمده دین و آئین نیز باو همراه و قرین بوده و بشهادت محققین و دانشمندان که تاریخ ادیان ملل و اقوام حتی قبائل و طوائف بدوی را تحت مطالعه و تدقیق قرار داده و درین باب کتابها نگاشته اند عالم بشر هیچگاه بدون دیانت نزیسته و آنی ازعقاید دینی انفکاک وجدائی نداشته است دیانتهای ابتدائی که درعرف مورخین غربی آنیمیزم(۱) ناتوریزم(۲) فتیشیزم(۳) توتمیزم(٤) وغیره نامیده شده و ادیان معروف جهان که

---

۱ - Animisme – اعتقاد بوجود روح در اشیاء

۲ - Naturisme - تألیه قوا و موجودات طبیعیه

۳ - Fetichisme - وثنیت و بت پرستی

٤ - Totemisme – تقدیس و تکریم اجداد و نیاکان و بعضی از حیوانات یا نباتات

و عقاید دینیه بوده و معابد عدیده که بنقره وطلا وجواهر بطور وتزیین مشابهه بنا نموده و اعتقاد راسخ داشته‌اند که بدون ارادهٔ معبود هیچ کاری از کائنات ارضیه بکون ساخته و زمام زندگانی وسرنوشت نفوس بشری در ید اقتدار او گرفته است کلدانیان وآشوریان برحسب عقاید دینی از گناه دوری مینموده و درصورت تخلف و انحراف از شاهراه تعلیمات روحانی خویشتن را مستحق عذاب میدانسته و برای استخلاص ازمجازات عالیا با دیده گریان بدینگونه مناجات مینموده‌اند

« ای خدا بمن رحم فرما و مناجات مرا قبول نما ... ای معبود حدت وشدت درونی مرا تسکین ده ... ای آفریدگار که عمل من بکنه ذات تو پی برده مرا سکون وآرامی بخش ... ای معبود من ، قبائح اعمالم زیاد و گناهم عظیم است ای معبودیکه واقف بر اسرار قلوبی من گنهکارم ولکن نادانم ... من زانو بزمین زده ام ولکن کسی بکمك بر نمیخیزد و فریاد تضرع بر میآورم ولی هیچکس بدادم نمیرسد بیتاب و توان مانده‌ام و کسی مرا خلاصی نمیدهد معبود رحیم التجا مینمایم زیرا گنهکارم ولکن ایکاش باد گناه مرا با خود ببرد و جامهٔ کفران من از هم بدرید .

ای معبود من گناهانم ۷ ضرب در ۷ است تو آنرا ببخش کسیکه بتو التجا نموده او را براه راست دلالت کن ... درآسمان از تو عالیتر و برزمین از تو برتر کیست ؟

کلام مقدس تو وقتی درآسمانها منعکس میشود ملایك بزانو درآمده بدعا مشغول میگردند وهنگامی که ندای تو در زمین طنین انداز میشود ملئکهٔ ارض بسجده میافتند ... وقتی قدرت و عظمت تو تجلی نماید کسی طاقت فرار از آن را نخواهدداشت ارادهٔ ربانیهٔ تو زمین و آسمان را فرا گرفته اگر بر دریا فرود آید آبها فرو خواهد کشید و اگر

و برجمیع امور ناظر میدانسته‌اند .

در یکی از اوراق پاپیروس که الان در موزهٔ تورن (۱) موجود است این عبارت نگار شده است

« ای خدا ای خالق موجودات تو مستغنی از آفریدگاری بلکه عالم وجود مخلوق و پدید آوردهٔ تست - تو محیط بر کائناتی که خود خالق آبی تو بوده‌ای که خورشید متحرکی ورمین وآسمان‌مطیع قانون کلی ومحیط تست نگذارند من حضرت باری‌را که گنبد نیلگون گردون را برافراشته بعظیم و بتجلیل بنمایم و در دستگاه قادر متعال که بامر او فی‌الحال زمین خلق شده و قاره‌ها و دریا ها بوجود آمده سر بکرنش فرود آوردم » .

هرودوت (۲) مورخ معروف یونانی مصریان قدیم را متدین‌ترین اقوام روی زمین نامیده وآنانرا درعبادت و راز و نیاز بدرگاه‌خداوند بی‌نیاز مفرط دانسته است .

اعتقادات دینیهٔ مصریان در تمدن و طرز اداره امور اجتماعی‌آنان تأثیر بسزائی داشته و فی‌الحقیقه مدنیت مصریان تابع دیانت ایشان بوده است چنانکه در قوانین مصری و طرز تشکیل محکمه‌های کشوری نفوذ دیانت و معتقدات مذهبی کاملا واضح ونمایان است وموضوع برارباب‌اطلاع بخوبی روشن و عیان

دیانت کلده و آشور

کلدانیان وآشوریان قدیم نیز که مانند مصریان تمدنشان چهار هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح آغاز گردیده دارای افکار

---

۱ - Touraine یکی از ایالات قدیمه فرانسه

۲ - Herodote در سال ٤٨٤ قبل از میلاد متولد شده ودرسنه ٤٢٥ قبل از میلادوفات نموده این مورخ شهیر یونانی درجوانی مسافرتهای متوالی به ممالک مختلفه نموده وبعد درایتالیا مسکن گزیده و مولفات او عبارت از۹ جلد کتاب است که‌از آثار گرانبهای قرون سالفه بشمار میرود .

تمام محسنات زندگانی هستی انوار خود را منتشر فرما تا از پرتو شعاع تو مستنیر شویم... »

یکی از مناجاتهای کتاب مزبور بدین مضمون است

« در ابتدا هیچ چیز نه مرئی و نه غیر مرئی نه مخلوق و نه غیر مخلوق وجود خارجی نداشت فضا ـ هوا و آسمان ابداً صورت هستی بخود نگرفته بود در همچو زمانی آیا حقیقتاً کی از کجا مستور و پنهان بود ؟ امواج دریاها و عمق آسمانها در کجا مخفی شده بود ؟ هستی و نیستی ـ شب و روز مفقود بود و لکن فقط او یعنی کسیکه دانش در نفس خودش مکنون است وجود داشت در بدایت خلقت که ظلمت بر همه جا مستولی و امواج دریا ها ساکن و اشیاء بی‌روح و موج گرداب فقط خدا موجود بود و تمام کائنات از نتیجه قدرت او بوجود آمد آیا کسیکه واقف باین قضایا باشد موجود است ؟ این کائنات چیست ؟ آفرینش یعنی چه ؟ تکیه گاه مجموعه خلقت خالق آن است و بر حقیقت مکوّنات جز حضرت ربوبیت هیچکس واقف نیست ولهذا تمام موجودات بر قوتی دیگر جز قدرت حضرت احدیت مستند نتوانند بود »

دیانت بودا

تعالیم بودا در عبارات ذیل خلاصه شده است

« قول و فعلتان یکی باشد و همیشه درستی و عمل باشید ، از کبر و غرور بپرهیزید ، بحق کسی تجاوز نکنید ، گناهانیرا که بندامت منجر خواهد گردید بوسیله علم ازاله نمائید ، اساس هوی و هوس را منهدم کنید ، آنچه که منجر بهوسات نفسانی شود سبب اطمینان قلب نیست همانگونه که با آب دریا عطش را فرو نتوان نشاند آنچه سبب اطمینان بخش روح و قلب بوده و هست علم و عرفان است

از دشمنی و ریا و تکبر اجتناب کنید و در مقابل ستمکاران مشفق

برصحرا نازل شود شبنم درماتم خواهد نشست‌ای معبودتو بلند وارجمندی آیا کسی باتو قدرت مقاومت خواهد داشت ؟ »

بعقیده کلدانیان انسان دائما برحمت‌الهیه محتاج است ومعبود رحیم وشفیق گناهان اورا عفو وباو عمر طولانی عطا مینماید

دیانت برهما

فلسفه وروح دین برهما که در تمدن اقوام هند تاثیر بسزائی داشته و موجد مبانی عظیمه و ادیان رشته گردیده از خلال مناجات ذیل کاملا واضح ونمایان است

« ای معبود عظیم دیدهٔ من در موقع هجوم مشکلات بسوی تو منعطف است زیرا تو در صحبت بیکران وحدانیت مانند آفتاب تابان نور افشانی وجودت قابل انقسام نیست و علویت مافوق ادراک است تو مالك قدرت لایتناهی و مبری ازمبدء و وسط و انتها وحریمهٔ ذی‌احتشام کائناتی »

بعقیده پیروان این دیانت برهما نه‌تنها معبود علوی بلکه روح تمام کائنات و مبدء تمام موجودات و خلاصه و جوهر جهان ایجاد است.

در زبان هندیان قدیم که به «سانسکریت» یعنی زبان زیبا وخوش آهنگ موسوم گردیده ادبیات دینی بفراوانی موجود وقطعه ذیل‌راجع بفجر ازکتاب منظوم (ریغ وه دا) که از کتب اربعه مشهورهٔ (و د) بشمار میرود نقل و ترجمه گردیده است

« فجر ما را بدعا میخواند ودهان ساکت مارا ناطق نموده اشعهٔ رنگین خود را نثار میکند فجر درهای خورشید را باز وتمام گیتی را غرق درنور وصفا میسازد ای‌فجر نورانی وقتی کائنات غرق در دریای نور میشود توافراد بشر را بترك فراش و استفاده ازجیوة دعوت‌مینمائی وقتی هرطرف در بحر ظلمت مستغرق است ، تو آفاق و تمام موجودات را غرق نور میکنی ای دختر آسمان تو در نظرما جوان ونورانی‌ودارای

حوب بسیار حوب حالا بوفایل ر ندگانی در بس اشحاصی که‌مأمورهدایت آنان شده‌ئی حواهی بود

دیات بودا مأمور شدند در بمدن‌اقوام هند و سیلان وهندوچین‌وتبت وچین وژاپون‌داشته ومجاور ار پانصدملیون نفوس را معنا و روحا اداره نموده است

یکی ار حکمداران‌هندوستان موسوم به (آصوقا) پس‌ار قبول‌دیانت بودا حدمات نمایانی بمدنیت وفرهنگ کشور حودا برار داشته و باهالی‌حریت دین ووجدان عطا نموده و بنام بودا معابد عدیده بنا کرده وحکم اعدام را لغووهموطنان حویش‌را باحوت وصمیمیت نسبت بیکدیگر بکمال حرارت دعوت فرموده وبرروی کتیبه‌ئی این‌عبارت را نقر فرموده‌است « برای من وظیفه‌ئی مقدس‌تر ار حدمت بسلامت تمام موجودات نبوده و نیست »

دیانت زردشت ایرانیان قدیم که دارای مدنیت درحشان باستانی بوده و آوازهٔ بزرگواری و عظمتشان بگوش دور و نزدیك رسیده در طل‌دیانت زردشت بمقامی بلند ار احلاق و انسانیت ارتقا حسته وافکار بسیار عالی داشته‌اند •

کتاب زند واوستا که شامل احکام اساسیه دیانت زردشت ودارای بیست و یك فصل و دویست صحیفه بوده و بر روی یکهزار و دویست قطعه پوست مرقوم و جمع آوری و در قصور عالیهٔ « تحت جمشید » حفظ و حراست میشده مطالب مهمهٔ دینی و روحانی داشته و جملهٔ « پندار نیك ـ گفتار نیك ـ کردار نیك » شعار هر ایرانی بوده است

بموجب تعلیمات زردشت کامل ترین فرد بشر کسی است که قلبش پاك و روحش تابناك است ایرانیان قدیم برابر دستور های دینی خود نظافت و حفظ صحت بسیار اهمیت داده و ار پلیدیها و کژیها احترار مینموده‌اند

باشد ، هرچه را بخود نمی‌پسندند بدیگری نیز روا ندارید ، بهیچ‌مخلوقی ضرر نرسانید ، هیچکس را از وصول بنیکی منع نکنید ، جوهر هر مخلوقی مانند آب رود درجریان است ، هوسات از زمرهٔ موهومات است ومانند عکس ماه که برآب افتاده باشد و یا چون خواب و خیالی که حقیقت نداشته باشد درگذر و سریع‌الزوال است ، دنیا مانند برك خزان محو و فانی است »

میان بودا و (پورنا)که یکی از شاگردان مقرب او بوده در موقعیکه برای تبلیغ بعالم جدید قصد سفر داشته محاورهٔ ذیل بمیان آمده است

بودا ـ بموقعیکه تو مأمور هدایت آنانی بسیار ظالم و وحشی و عصبانی کند اگر ترا دشنام گویند چه خواهی کرد ؟

پورنا ـ دراینصورت با خودم خواهم اندیشید که اینها بسیارمردمان خوب و حلیم و صبورند زیرا فقط بگفتار زشت اکتفا کرده و با دست و سنك و چوب مرا نیازارند

بودا — اگر ترا بزنند چه‌خواهی گفت ؟

پورنا ـ درآنوقت خواهم گفت که چون‌مرا باشمشیرمجروح نکرده‌اند بسیار مردمان نیکی هستند

بودا ـ اگر ترا باخنجر و شمشیر مجروح کنند چه خواهی کرد ؟

پورنا ـ آنوقت باخودم خواهم گفت که چون اینان فقط بجرح‌من اکتفا کرده و بقتلم نرسانده‌اند بسیار اشخاص رؤف ومهربانی هستند

بودا ـ اگر ترا بکشند چه خواهی گفت ؟

پورنا ـ آنوقت هم از ایشان تشکر خواهم نمود زیرا اینان مرا از اضطراب زندگانی آلوده مستخلص ساخته‌اند .

آنوقت بودا از جواب شاگردش اظهار رضایت کرده فرمود بسیار

فصل سوم

مدنیت زاده دیانت است

پیروان ادیان مدنیت را زاده دیانت میدانند و پیمبران را مربیان عالم انسان میشمارند و برای اثبات این مدعی دو نوع دلیل و برهان اقامه مینمایند

براهین عقلی و دلائل تاریخی

نگارنده این سطور بقدر مقدور خلاصه و زبدهٔ ادلهٔ مزبور را دراین مقام نقل و از قارئین گرام بکمال احترام تمنی مینماید که بنظر امعان درآن ناظر باشند و پس از احاطهٔ کامل برآن دلائل نظرها به و از روی عدل و انصاف قضاوت فرمایند که از پیش گفته شده «من انصف فقد استطرف»

براهین عقلی

برهان اول - **واضع قانون کامل و جامع باید محیط برمقتضیات زمان و مکان و مقدس و منزه از نقائص عالم امکان باشد** از مطالبیکه در فصل اول راجع به مدنیت و ارکان آن بنظر خوانندگان رسیده بخوبی واضح و مبرهن گردید که انسان کلیه حوائج ضروریهٔ زندگانی خویش‌را بدون معاونت دیگران تأمین نتواند نمود بلکه افراد بشر برخلاف سائر حیوانات برای وصول باین منظور محتاج بوسائل مصنوعی و آلات و ادوات صناعی هستند که باصطلاح علمی واسطه بین فاعل و قابل(۱) باشد و این احتیاج بعقیده

---

۱ — فورمول فاعل - آلت - قابل برای بیان این مطلب وضع گردیده است ، مثلا در موضوع ساختن میز فاعل نجار و قابل تخته و تیشه و اره و رنده و غیره آلتی است که واسطهٔ بین نجار و تخته قرار گرفته

دیانت زردشت ایرانیان قدیم را بفضائل عالم انسانی و تعالیم کامله در سبیل تحصیل سعادت و آسایش سوق میداده است .

عقیده بومیان امریکائی

اهالی بومی امریکا نیز از قدیم الایام افکار و عقاید دینی داشته و در عصر ما این مطلب نزد محققین و مورخین کاملا واضح و مسلم گردیده که حتی در بین قبایل وحشی امریکا اساس دیانت محکم و استوار بوده و جوهر عقیدهٔ روحانی و دینی امریکائیان آن زمان چه در امریکای مرکزی وچه در مکزیک وپرو و وادی مسیسیپی واوهیو وغیره در این جمله خلاصه میشده که « **روح اعظم حاوی کائنات است** »

وجود معابد کثیره علی الخصوص درمکزیک و پرو شاهدی ناطق برصدق این مدعی است .

از توضیحات مزبوره بحکم تاریخ واضح ومبرهن شد که هیچ قوم وملتی ازصدر آفرینش تاکنون آنی بدون دین و آئین نزیسته است

دراین مقام از ذکر ادیان مشهورهٔ عظیمهٔ عالم که شهرت جهانی داشته و در بسیط زمین دارای پیروان کثیره بوده و علو مقام و خدماتشان بعالم مدنیت کالشمس فی رابعة النهار واضح و آشکار بوده وهست برای رعایت جانب اختصار صرفنظر میشود

ومدنیت است باید قوانین محکمهٔ متینه وضع گردد و واضع قانون باید محیط بر مقتضیات زمان و مکان و مقدس و منزه از نقائص عالم امکان و مبری از منافع شخصیه و اغراض نفسانیه باشد و از روی کمال بیطرفی اساس عدل و انصاف را در جامعه بشری مستقر و استوار نماید و در وضع قوانین بهیچوجه من الوجوه جنبه شخصی و منافع فردی را رعایت نکند اینگونه قوانین متقنه متینه را شریعت و دیانت گویند و واضع آنرا نبی و پیامبر خوانند زیرا شارعین ادیان خویشتن را مستمد از جهان بالا دانند و محیط بر روابط ضروریهٔ عالم انسان شمارند و این بسی واضح و بدیهی است که نفوس بشری حتی عقلا و دانشمندان چه منفردا و چه مجتمعا از انشاء قانونی جامع و کامل که از نقص و خطا مبرا و کافل منافع عمومیهٔ هیئت اجتماعیه و از قید محدودیت و شخصیت آزاد باشد عاجز و قاصرند . در ادیان الهی و قوانین ملکوتی برخلاف انتظامات و تقسیمات بشری که آنهم نظر پیروان ادیان ولو بطور ناقص مأخوذ از شرائع آسمانی است نکات ذیل که برای تهذیب اخلاق و تعدیل اطوار و آداب نفوس انسانی از الزم لوازم محسوب کاملا رعایت گردیده است

اول — چون انسان همواره درمعرض سهو و نسیان است و غالبا غفلت بر او مسلط میشود و ممکن است برابر غلبه جنبهٔ نفسانی نفع شخصی را بر خیر عمومی ترجیح دهد دردیانت علاوه بر قوانین عمومیه و احکام فردیه عبادت نیز مقرر گردیده و آن عبارت ازتذکرات و تلقیناتی است که مقرون بتکرار است تا نفوس بشری بر اثر اجرای فرائض عبودیت نسبت بساحت قدس حضرت احدیت پیوسته متذکر و متنبه گردند و بالنتیجه قوت شهوت و غضب را در وجود خود معتدل سازند و در خلوت و جلوت از تجاوز بحقوق دیگران احتراز کنند

حکما و دانشمندان دلیل بر نقص انسان بوده بلکه بر کمالات معنویه وقوای عملیه او دلالت مینماید زیرا انسان در پرتو عقل خدا دادی موفق بتهیه آلات و ادوات صناعی شده و وسائل لازمه را برای ادارهٔ امور زندگانی خود بوجود آورده است همچنین از توضیحات گذشته مکشوف و معلوم گشته که انسان بتنهائی از عهده تهیه تمام آلات و ادوات صناعی برای تأمین کلیه احتیاجات ضروری زندگانی خود بر نخواهد آمد و بدون شك بکمك ابناء نوع خویش نیازمند خواهد بود که این معاونت و مساعدت فی الحقیقه عبارت از شرکت تعاونی است که نتیجه آن معارضه و معاوضه بوده (۱) و این عمل بالطبع مدنیت را بوجود آورده است

وقتی تمدن حاصل و اجتماع بشر متحقق گردید بالطبع معامله بمیان خواهد آمد یعنی افراد بشر بحکم ضرورت برای یکدیگر بکار مشغول خواهند شد و بکمك همدیگر امور زندگانی خویش را اداره خواهند نمود

برای بقای اجتماع این معامله و تعاون باید قهراً مقرون بعدالت باشد و از روی کمال عدل و انصاف انجام گیرد والا اساس اجتماع بشر زیر و زبر شود و شیرازهٔ امور اجتماعی از هم بگسلد زیرا انسان برای وصول باشیاء ممکن الحصول دارای قوه شوقیه است که مرکب از شهوت و غضب میباشد و برابر آن انسان مجهز بقوی در جلب ملایمات (۲) و دفع منافرات (۳) میکوشد و اگر این قوه شوقیه از حد اعتدال تجاوز نماید و طریق افراط پیماید امور اجتماعی دچار اختلال خواهد گردید و هرج و مرج برهیئت اجتماعیه حکومت خواهد نمود و لهذا برای جلوگیری از این حالت و استقرار عدالت که یگانه وسیلهٔ ابقای اجتماع

---

۱ – معارضه ضد معاوضه و بمعنی استرداد عین جنس است

۲ – آنچه که انسان بدان مایل وراغب است

۳ – هرچه که انسان از آن متنفر و گریزان است .

آنانرا خام یا پخته باشتهای تمام میخورند و بهیچوجه مرالوجوه ازین عمل وحشیانه متاثر نمیگردند.

پس انسان محتاج مربی است واگر وحشی و بی تربیت ماند درنده و خونخوار است و از جمیع مزایای انسانیت دور و برکنار.

اگر بدیدهٔ امعان نظر گردد ملاحظه شود که یک فرد بشر تربیت را از پدر و مادر و بااستاد ومعلم خود فرا میگیرد و والدین وآموزگاران او نیز محتاج مربی بوده و تربیت را بوسیلهٔ خویش از پدر و مادر و استاد و معلم خود اخذ کرده اند و وقتی این رشته ادامه یابد عقلا باید شخصی منتهی شود که بالذات مبدء ومنبع ومنشأ تربیت است ومحتاج مربی ومعلم نیست زیرا درغیر اینصورت تسلسل بمعنای ترتب علل الی غیرالنهایه پیش آید و بطلان چنین تسلسل نزد حکما و دانشمندان واضح وعیان ومستغنی از شرح و بیان است.

برای روشن شدن موضوع مثالی میآوریم

وقتی گفته میشود «هوا گرم است» بالطبع این سؤال رخ میدهد که علت حرارت هوا چیست؟

در جواب بیان میشود که چون زمین گرم شده هوای مجاور نیز از زمین کسب حرارت نموده است چون زمین خود محتاج بگرماست عقل ما از این جواب قناعت حاصل ننموده درصدد تحری علت اصلیه بر میآید و وقتی گفته میشود که زمین از حرارت اشعه آفتاب گرم شده و بالنتیجه بهوای مجاور خود حرارت بخشیده است رشته سئوال فورا قطع میگردد و عقل در همین مقام بدون تعقیب موضوع توقف مینماید زیرا آفتاب بالذات مرکز و منبع حرارت است و بشئی دیگر برای کسب روشنائی وگرما محتاج نیست

دوم ـ در شرائع آسمانی علاوه بر مجازات دنیوی برای نیکوکار و بدکار جزای اخروی نیز معین شده تا بدین ترتیب اساس خوف ورجا در دنیا مستقر گردد و نفوس بشری علاوه بر مجازات دنیوی معتقد بمکافات اخروی نیز شده در خلوت و جلوت از اعمال ناشایسته بقدر طاقت بشری مصون و محفوظ مانند

چون این فائده بطور قطع و یقین از قوانین ناقص بشری حاصل نمیشود اهل عالم بعقیده تابعین ادیان بآئین آسمانی و استفاضه از نفثات روح القدس محتاج و نیازمندند .

برهان دوم — **مربی کامل باید خود بالذات محتاج بکسب کمالات از دیگری نباشد**

این نکته نزد کل واضح و مسلم است و محتاج باقامه دلیل و برهان نبوده و نیست که انسان نیز مانند سایر موجودات بتربیت شدیداً نیازمند است و بدون مربی صفات و کمالات روحانی و جسمانی او از حیز غیب بعرصه شهود انتقال نخواهد یافت

فرق و تفاوت فاحش میان انسان متمدن و متوحش فقط در تربیت است

همانطور که درختی اگر از مراقبت و پرورش باغبان ماهر محروم گردد میوهٔ خوشگوار ببار نمیآورد انسان هم وقتی از پرتو تربیت مربی کامل بی بهره ماند بادنی درکات حیوانیت سقوط نماید و ازسباع ضاریه درنده تر و خونخوارتر شود زیرا اکثر حیوانات نوع خود را نخورند و لکن انسان وحشی و بی تربیت ابناء نوع خویشرا بدرد و بخورد چنانکه قبایل آدمخوار پاپوآس در گینهٔ جدید متمادیا بر یکدیگر تاخته و اسرای خویشرا رقص کنان و پایکوبان زنده بآتش انداخته و گوشت

ونحل مؤسس سلطنت برحشمت وحلیل داود وسلیمان و سرچشمه علم و معارف در عالم انسان و معلم فلاسفهٔ یونان گردیدند ٭

حضرت مسیح همچنین حضرت مسیح له‌المجد که بظاهر بی ناصر ومعین وبفرمودهٔ خود آنحضرت فراشش زمین و چراغش درشبهای تار ستاره‌های آسمان و خوراکش گیاه بیابان بود و هیچکس اورا یاری نمینمود بقوتی ملکوتی و قدرتی آسمانی شریعت توراه را نسخ فرمود و ملل و اقوام مختلفه را در زیر رایت وحدت مجتمع نمود وانوار مدنیت‌الهی‌را درجهان منتشر گردانید چنانکه امروز بسیاری از امرا و سلاطین ارض باسم او افتخار مینمایند و محبت آن حضرت را یگانه علت سعادت دنیوی و اخروی خود میشمارند

حضرت رسول اکرم قبائل وحشی و بدوی عرب در دورهٔ جاهلیت چنان دور از مدنیت وانسانیت بودند که دختران خویشرا زنده بگور میکردند « و یك شخص هزار زن میبرد » و معیشت خودرا از نهب وغارت همدیگر تأمین مینمودند ولکن بعد از بعثت حضرت‌رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم همین قوم وحشی و نادان بر أثر احکام و تعالیم قرآن بمقامی از علم و عرفان نائل گردیدند و بدرجهٔ از تمدن ارتقاء جستند که بشهادت جمیع عقلا و بزرگان‌مؤسس‌مدنیت ومروج اخلاق و انسانیت شدند و درقرون وسطی که قاره اروپا در ظلمات توحش فرو رفته بود مسلمین پرچمدار علوم وصنایع بودند ودر تمام فنون‌حتی سیاست برتمام ملل عالم تفوق و برتری داشتند چنانکه آثار پر افتخار مدنیت درخشان ایشان هنوز هم باقی و برقرار است

بهمین‌قیاس تمام مربیان آسمانی و پیمبران الهی منشأ ومبدء تربیت بوده و خود مربی ومعلم بدان معنی که تعالیم خودرا از دیگران اکتساب نمایند واز افکار آنان استفاده کنند احتیاج نداشته‌اند وفی‌الحقیقه آن نفوس

مثال دیگر

در چهل چراغ چندین شمع روشن شده شخصی فی المثل بشمع سوم اشاره و سؤال مینماید که این شمع را بانچه گیرانده‌اند در جواب گفته میشود باشمع دوم ناچار سائل سؤال خود ادامه داده و خواهد پرسید که شمع دوم بانچه افروخته شده اگر درجواب بگوئیم باشمع اول چون آن شمع نیز محتاج بگیراندن است سائل‌قانع نشده و سؤال را تا وقتی ادامه خواهد داد که پای کبریت بمیان آید وعقده را بگشاید زیرا کبریت بالذات دارای قوهٔ افروختن است و از خارج محتاج بکسب حرارت نیست .

بهمین قیاس وقتی گفته شود که این انسان تربیت‌را از انسان‌دیگر فراگرفته و آن شخص دوم نوبه خود از دیگری اخذ تربیت نموده آنقدر رشته سؤال بطول خواهد انجامید تا عاقبت منشأ ومبدأ تربیت بدست آید ومسئله‌را حل‌نماید یعنی امرمنجر بشخصی شود که خودبالذات محتاج بمربی نباشد و بدیگران افاضهٔ فیض فرماید

دلائل تاریخی

بعقیده پیروان ادیان انبیاء الهی در هر عهد و زمان منبع و مبدء تربیت بوده و چون آفتاب جهانتاب انوار مدنیت بر جهان بشریت افکنده وکل را تعلیم و تهذیب فرموده‌اند.

حضرت موسی

چنانکه فی‌المثل حضرت موسی بظاهر چوپانی بیش نبود ودر صحرا گله یثرون کاهن یعنی پدر زن‌خود شعیب‌را میچرانید و لکن بمجرد نصب بمقام عظیم‌نبوت چنان قدرت وقوتی دراو ظاهر شد که‌قوم اسرائیل را از ذلت و مسکنت واسارت و محنت نجات داد و آنانرا بمقامی ازعظمت و رفعت رسانید که همان قوم ذلیل

عبارت از معاونت و حسن معاشرت و تعاطی افکار و مبادلهٔ احساسات از روی عدالت و ایجاد وسائل راحت و رفاهیت عموم افراد بشری و وقوف و اطلاع بر اوصاف و احوال و خواص موجودات ارضیه برای تأمین منافع عمومیه است

پس این دو وظیفه حاوی اعتقاد انسان بمبدء - لزوم عبادت و تعاون و تعاضد و اخلاق حسنه و علم و معرفت و مانند آن است که اس اساس هر مدنیت و اجتماع بوده و خواهد بود .

و چون انسان فقط در ظل ادیان الهی باین وظائف موظف و باین تکالیف مکلف میشود پس باعتقاد پیروان ادیان موسس مدنیت حقیقی جز دیانت چیز دیگر نبوده و نیست .

فصل چهارم

سعادت حقیقی در تبعیت از مدنیت الهی است

احتیاج انسان برهبر قدسی

پیروان ادیان معتقدند که بشر هرقدر ترقی نماید و مدارج عالیهٔ علم و دانش را بپیماید و بسر پنجه اقتدار عقده از امور معضله بگشاید و بقوه عقل مسائل لاینحل را حل نماید باز هم از فیض الهی و نفثات روح قدسی و تجلیات انوار رحمانی مستغنی نخواهند گردید بعقیده آنان اگر روزی ابواب آسمان بر روی ساکنین زمین مسدود گردد و انوار شمس حقیقت بر اهل عالم نتابد ظلمت جمودت عقول و ارواح را احاطه کند و هرج و مرج و فتنه و فساد و غفلت از روحانیات و انهماک در شهوات ترویج یابد و عالم بشر چنان بشر گرفتار شود که امید خلاص و نجات نماند و امواج سهمگین گناه و عصیان که زاده غفلت و نسیان از اراده

قدسیه که مهبط وحی والهام الهی و مظهر کمالات نامتناهی بوده مدنیت حقیقی را درعالم بشریت تأسیس فرموده‌اند و لهذا معتقدین پیروان آئین آسمانی مدنیت‌را زاده دیانت بوده و هست.

بشهادت تاریخ هر وقت دینی از ادیان الهی وضع و تشریع شده و انوار جمال مظهری از مظاهر رحمانی جهان ظلمانی را نورانی نموده مدنیت عظیم روحانی و جسمانی درعالم انسانی بوجود آمده و پیروان آن دیانت از ادنی درکات حیوانیت باعلی درجات تمدن و انسانیت ارتقاء یافته‌اند زیرا مربیان آسمانی در پرتو کمالات معنوی و قوای ملکوتی پیروان خویش‌را بوظائف اساسیه درهیئت اجتماعیه آشنا ساخته‌وآنانرا بتربیت حقیقی از همجیت و توحش برکنار داشته و بنای این دو وظیفه اصلیه را در جهان ایجاد گذاشته‌اند

وظائف اساسیه بشریه

اول — وظیفه افراد انسانی نسبت بخالق کائنات و پدید آورندهٔ موجودات که آنهم دارای دوجنبه علمی و عملی است

جهت علمی وظیفه مزبوره پی بردن بوحدت وعظمت وقدرت وقاهره وحکمت بالغه و علم‌محیط و ارادهٔ تامه وسائر صفات کمالیه حضرت احدیه است و جهت عملی آن اطاعت صمیمانه و انقیاد صادقانه از اوامر و احکام مظهر الهی و اجتناب از منکرات و مناهی است.

دوم وظیفه افراد انسانی نسبت بیکدیگر که آنهم منقسم بدوقسم است

قسم اول — آنچه که بشخص موظف عاید و راجع است و آن عبارت از وقوف واطلاع برصفات و کمالاتی است که علت حفظ‌وحراست و ترقی و تربیت و دفع مضرت و جلب منفعت است

قسم دوم — آنچه که راجع بعموم اعضاء جامعهٔ انسانی است وآن

وفاوشان باشفاق و نفاق مبدل گسته و دست بخون یکدیگر آغشته و بالنتیجه اساس سعادت عالم انسان را بدست خود با خاك یکسان نموده اند .

وقایع خونین جنگهای مهیب بین الملل اول و دوم که سبب آن ملتهای عالم و ممدن بوده اند بهترین گواه بر صدق این مدعی است ، چون خاطره فجایع هولناك جنك اخیر که نوس بشری در وقت حاضر با خود شاهد و ناظر بوده و با اخبار جانگداز آنحروب هائله را هر روز در صفحات جرائد و مجلات خوانده و از مراکز اذاعه شنیده اند هنوز فراموش نشده و آثار شوم آن الی الان نیز باقی و برقرار است نگارنده نمونه ئی از حوادث عجیب جنك گذشته را که نسبت بجنك اخیر بسیار ناچیز و حقیر بوده برای مزید بصیر خوانندگان گرام دراین مقام نقل مینماید تا معلوم و واضح گردد که وقتی نفوس بشری از دستور های آسمانی روگردان میشوند و اندرزهای مربیان ملکوتی را بطاق نسیان میسپارند بچه ذلت و بدبختی دچار و بچه تیره روزی و تیره روزگاری گرفتار میگردند

تلفات جنك بین الملل اول با بمدرجات یکی ازجرائد امریکا از ابتدای جنك سنهٔ ۱۹۱٤ تا اول ماه مارس سنهٔ ۱۹۱۷ عده تلفات نفوس درمیدانهای جنك بالغ بر نه ملیون و یکصد و چهارهزار و دویست نفر و جمع تلفات تمام ملل متحاربه از هر قبیل بیست و پنج ملیون نفر بوده است .

عده مقتولین یکی از ملل متخاصم درظرف سه سال یك ملیون و شماره مجروحین و معلولین به چهار ملیون و عدد اسرا به دو ملیون و هفتصد هزار نفر بالغ گردیده است البته این ارقام باید بهزاران هزار نفوسیکه بامراض مختلفه از قبیل وبا ، طاعون ، بیمارینهای روحی و غیره

حضرت یزدان است کشتی وجود انسان را بقعر نیستی و هلاک کشاند.

بنابراین اگر فیض آفتاب از زمین منقطع شود و اشعهٔ ساطعه از آن مرکز نور و حرارت بر کائنات ارضیه نتابد فنای محض چهره گشاید و هستی به نیستی تبدیل گردد. برای روشن شدن موضوع مثالی ذکر می‌شود

دیدن از وظائف قوهٔ باصره است و آن چشم ماست که می بیند و راه را از چاه تمیز میدهد و لکن اگر نور و ضیا بنظر ما اصابت نکند دیدن حاصل نخواهد گردید.

مثالی دیگر

وقتی دانه در خاک پنهان می شود بعد از چندی میروید و چنین بنظر میآید که حبه برحسب استعداد ذاتی خود نمو کرده است ولکن بدیهی و واضح است که اگر نور آفتاب از خارج نتابد و از آسمان بزمین مدد نرسد نه تنها گیاهی نمیروید بلکه حیات بمعنی الکلمه منقطع میشود.

بهمین قیاس بعقیدهٔ پیروان ادیان اگر فیض روح القدس بنوع انسان مدد نفرماید هیچ فردی از افراد بشر موفق به پیمودن مدارج ترقی و مدنیت نخواهد بود و از عالم حیوان قدمی فراتر نخواهد گذاشت بلکه از بهائم پست‌تر و رذیل‌تر خواهد گردید.

تاریخ تمدن گواهی داده و میدهد که هروقت طائفه و ملتی از مدنیت الهیه تبعیت نموده و مو بمو احکام و تعالیم آسمانی را بموقع عمل و اجرا گذاشته‌اند روح و جسمشان آسایش داشته است ولکن همینکه از شاهراه نصایح و اندرزهای مربیان ملکوتی انحراف و تخطی ورزیده دچار هزاران مصائب و متاعب گردیده‌اند

عواقب انحراف از تعالیم الهی

چنانکه بشهادت تاریخ نفوس بشری بمحض انحراف از ظل تعالیم الهی و لو آنکه در اعلی درجه مدنیت صوری واقف بوده اند وحدت و

سوناسه ن (۱) ان(۲) و عیره که ملیونها نفوس مسلح اسلاحهای عجیب نو ظهور در مدت چند شبانه روز بعد از کشتارهای مهیب فقط چند کیلو مطر از خاك طرف متخاصم را تصرف ننموده‌اند تاریخچه کودکان شمار نمرفته‌است تنها محاربه شامپان(۳) برای فرانسویان واهالی آلمان ازجنك رانك – روسی که ازسنه ۱۸۷۰ تاسال ۱۸۷۱ بطول انجامیده ودویست و ده روز جنك بریی و کشتار ادامه داشته سنگین تر و گرانتر تمام شده است .

بدیهی است از جنگی که ششصد هزار گلوله در طرف چهار ساعت از لوله‌های توپ و تفنك خالی شود نمی توان بهتر ازاین انتظار داشت .

در میان اسرای جنگی یکی از دول متخاصم دو بست هزار نفر مرض سل و پانصد هزار نفر نامراض معرفه دیگر گرفتار بوده‌اند واین بدیهی و واضح است که آن بیماریهای ساری دیگران نیز سرایت نموده و جمع کثیری را بخاك هلاك انداخته است .

اگر بخواهیم خسارات مالی جنك بین‌الملل اول را که سبب بحران احمر عمومی واقعا قابل ذکر بوده شرح دهیم بدون مبالغه این رساله

---

(۱)Dunarec – رودی است درکشور لهستان که در حوالی آن در ماه ... سنه ۱۹۱۵ ملند مارشال ماکزن فرانده مشهور آلمانی گالیسی غربی را از ... روس پس گرفته و تمام صربستان و قسمت اعظم رومانی را متصرف گردید

(۲) Aisne – یکی از سه رودی که عساکر آلمان بعد از محاربه مارن وشکست فاحش ازرود رنور گذشته‌اند

(۳)Champagne – ایالتی است درفرانسه که جنگهای شدیدی در آن بوقوع پیوسته است

گرفتار شده و جان خودرا برایگان از کف داده‌اند منصوب گردد ، بناء
القاب این جنگ از مجموع تلفات محاربات عدیده که از اول سال ۱۷۹۰
تا اوت ۱۹۱٤ یعنی در عرض یکقرن واندی بوقوع پیوسته دوبار بیشتر
بوده است .

مشهورترین جنگهای ناپلئون یعنی جنگ واگرام (۱) فریدلاند (۲) تیلزیت (۳) برزینا (٤) و غیره که دویست الی سیصد هزار سرباز درطرف بیک یا دو روز نتیجه کارزار را تعیین وکار را یک طرفی مینموده اند در قبال جنگهای مارن (٥) اپرنی (٦)

---

(۱) Wagram — قریه ایست در اطریش که ناپلئون کبیر بر قوای اطریش در تاریخ پنجم وششم ماه جولای سنه ۱۸۰۹ میلادی در آن غلبه یافته ولهذا شهرت تاریخی اکتساب کرده است .

(۲) Friedland — شهری است در پروس شرقی از نواحی کونیگزبرگ که در سال ۱۸۰۷ میلادی ناپلئون کبیر در آن محل بر سپاه روس غلبه یافته است

(۳) Tilsit شهری است در پروس شرقی که در سال ۱۸۰۷ معاهده صلح بین ناپلئون اول و روسیه و پروس در آن منعقد گردیده است

(٤) Berezina — رود مشهوری است از شعب دنیپر در ایالت مینسک از ایالات روسیه که درسال ۱۷۰۸ م عساکر شارل دوازدهم پادشاه سوئد ودرسنه ۱۸۱۲ م سپاه ناپلئون کبیر ازرود مزبور عبور کرده و کشور روسیه را مورد تاخت وتاز قرار داده‌اند

(٥) Marne — یکی ازشعب رودسن که درحوالی آن از چهارم تا دهم سپتامبر سنه ۱۹۱٤ عساکر آلمان با سپاه متفقین به محاربهٔ شدیدی پرداخته اند

(٦) **Epernay** — یکی از بلاد ایالات فلاندر غربی در بلژیک

وجیزه مبدل بکتابی منفصل شود همین قدر میگوئیم که یکی از دول متخاصم برای اداره یك ملیون و دویست هزار نفر سرباز سالیانه مبلغ پنج ملیارد تومان بمصرف میرسانیده است .

یکی از علمای فن احصائیه در انگلستان موسوم به ادگار کرمموند خسارات مالی سال اول جنك مزبور را چه از لحاظ مخارج اولیه و چه از نظر خسارات وارده بر قری و قصبات به نود و یك (۹۱) ملیارد تومان تخمین کرده است این عدد بر ساده بار از شماره دقائقیکه از میلاد مسیح تا آخر سال اول جنك بین الملل اول گذشته بیشتر بوده است زیرا از تولد حضرت مسیح تا آخر سنهٔ ۱۹۱۴ بیش از شصت ملیارد دقیقه نگذشته است .

جنك اخیر عمومی که در بین عالم مدنیت و همچنین بین ملل عالم بوقوع پیوسته باندازهٔ خرابی بدنیا وارد آورده و بدرجه‌ئی باعث بدبختی و هلاکت نوع بشر شده که زبان هیچ خطیب فصیحی از عهدهٔ بیان و قلم هیچ نگارندهٔ ادیبی از عهدهٔ نگارش آن بر نخواهد آمد .

وقتی تمدن الهی جای خود را بمدنیت مادی بشری دهد و نفوس بجای تبعیت از تعالیم حضرت احدیت پای بند عقائد بی اساس گردند و تنازع بقا و تعصبات بیجا را در جامعهٔ انسانی معمول و موجه قلمداد نمایند و بعضی از فلاسفهٔ مشهور حیات عالم را در جنك دانند و حرب را از میوه‌های « تمدن » بشمارند البته نمیتوان بآرامش و آسایش هیئت اجتماعیه بشری امیدواری حاصل نمود

خاتمه از مندرجات این رساله واضح و مبرهن میگردد که سعادت همواره در تبعیت از مدنیت آسمانی بوده و انبیای الهی و مربیان ملکوتی ملکات فاضله را در نفوس بشری پرورش بخشیده و انظار افراد جامعهٔ انسانی را بمقام بلند انسانیت معطوف و متوجه ساخته و ریشه عقائد سقیمه را برانداخته‌اند ولهذا برای اهل عالم چاره و گریزی جز پیروی از تعالیم الهی نخواهد بود

طهران ۱۰ اسفند ماه ۱۳۲۷ علی اکبر فروتن